



## ملاحظاتى درباره تصحيح برزنامه كهن

محمود رضايى دشت ارژنه<sup>۱</sup>

حامد عباسى<sup>۲</sup>

### چکیده

برزنامه كهن يکى از مهم ترين منظومه هاى حماسى پس از شاهنامه است که شمس الدين محمد کوسج آن را در قرن هشتم هجرى در ۴۲۰۰ بيت سروده و با لحنى حماسى و زبانى فاخر، ماجراى برزو، پور سهراب را به تصوير کشيده است. اين منظومه را اکبر نحوى در سال ۱۳۸۷ بر اساس پنج دستنويس تصحيح کرده است که يکى از پيراسته ترين و علمى ترين تصحيح هاى است که بر روى يکى از منظومه هاى پهلوانى پس از شاهنامه صورت گرفته است. در اين جستار ضمن معرفى چند و چون اين تصحيح، کوشش شده که با توسل به منابع درون متنى و برون متنى، درباره ضبط برخى از ابيات اين منظومه، ضبط هاى پيشنهادهى ارائه گردد و گر از برخى فروبستگى هاى اين منظومه گشوده شود. در فرجام براى حدود ۳۳ بيت از اين منظومه، ضبطى پيشنهادهى ارائه شده است. **کلیدواژه‌ها:** برزنامه كهن، اکبر نحوى، نقد تصحيح.

با اسکن تصوير، مى توانيد اين مقاله را در ژانراى مجله مشاهده نماييد.

## ۱. مقدمه

برزونامه منظومه بزرگ حماسی ای در شرح جنگاوری‌های برزو پسر سهراب است در دو بخش: ۱. کهن که شرح ماجراهای برزو تا کشته شدن پیلسم به دست برزو و شکست افراسیاب است که شمس‌الدین محمد کوسج آن را در قرن هشتم هجری در بحر متقارب سروده است و همین بخش است که از جمله مهم‌ترین آثار دنباله‌رو شاهنامه شناخته می‌شود. البته در خود منظومه، نشانی از شاعر وجود ندارد. توضیحاً آنکه در ظُهر و ترقیمه کهن‌ترین نسخه برزونامه (متعلق به دانشگاه کمبریج، مورخ ۸۲۹ هـ) به مولانا شمس‌الدین محمد کوسج اشاره شده است؛ ۲. جدید که هنرنمایی برزو را در مکان‌های گوناگون در برمی‌گیرد و بسیاری از قصه‌های عوام‌پسند مانند جنگ با دیوان و جنیان و شکستن لوح طلسم را در بردارد و حتی برخی از داستان‌های آذرگشسپ و جهانگیر که موضوع دو منظومه حماسی دیگر است، در این بخش وارد شده و ۲۹۰۰۰ بیت دارد. این بخش را در قرن دهم هجری، شاعری متوسط به نام عطایی سروده است؛ هرچند ذبیح‌الله صفا و ژول مول تمامی منظومه را سروده یک نفر و تاریخ سرایش آن را اواخر سده پنجم و اوایل سده ششم می‌دانند (نک. کوسج، ۱۳۸۷: بیست‌وچهار، بیست‌وهشت).

هر دو منظومه مزبور را در قرن دهم شاعری دیگر تلفیق کرده است که احتمالاً آن شخص خود عطایی باشد؛ چون همین شاعر منظومه دیگری به نام بیژن‌نامه دارد که بسیاری از ابیات آن، انتحالی از ابیات شاهنامه فردوسی است. به نظر می‌رسد عطایی پس از نظم بیژن‌نامه، ابتدا برزونامه کهن را در پی بیژن‌نامه می‌آورد و سپس دیگر قصه‌های برزو را که بر سر زبان‌ها بوده است، به دنبال برزونامه کهن به نظم می‌کشد (همان: بیست‌وهشت). تعداد بسیار زیاد دستنویس‌های این داستان (بعد از شاهنامه، بیشترین تعداد نسخ را داراست) نشان‌دهنده اهمیت این داستان در میان طبقات جامعه است. به تبع این توجه، نقالان بیشتر و بیشتر به روایت‌سازی شفاهی دست زده‌اند و از این حیث نیز این داستان، دارای روایات متعدد شفاهی نیز هست.

از جمله تفاوت‌های این دو بخش می‌توان به نکات زیر اشاره کرد: بخش کهن، شامل داستان‌هایی است که به طریق و آداب عیاران (که در داستان‌های حماسی قدیمی بسیار سابقه دارد و برخی قدمت آن را به دوران اشکانی هم بازبرده‌اند) نظیر بیهشانه‌خوراندن اشاره کرده و با مضامین داستان‌های حماسی ماهرانه تلفیق شده است؛ حال آنکه در بخش جدید چه در سطح نام‌ها (حورلقا، عقیلا و...) چه در سطح قصه، کاملاً ریخت و شکل داستان‌های عامیانه به چشم می‌خورد و وجه اشتراک آن‌ها با داستان‌های حماسی، تنها در برخی از اسامی قهرمانان آن است. (نک. کوسج، ۱۳۸۷، بیست‌ونه)

تفاوت در ویژگی‌های سبک‌شناسی نیز کاملاً مبرهن است. داستان برزو، اصلی در زبان پهلوی نداشته، بلکه در سده‌های نخستین هجری کم‌کم در منطقه سیستان تحت تأثیر و تقلید از داستان رستم و سهراب ساخته شده است و

در زمان فردوسی یا هنوز به وجود نیامده بود و یا شکل نهایی خود را به دست نیاورده بود که فردوسی آن را بسراید. (همان، بیست‌ونه).

اکبر نحوی، مصحح دانشمند کتاب، در مقدمه اثر به عللی اشاره کرده‌اند که حاکی از عدم قدمت آن است؛ از آن جمله: یکم، در کتاب مجمل التواریخ (مصنف ۵۲۰ هـ) که ذکری از همه حماسه‌های ریز و درشت بعد از شاهنامه دارد، خبری از داستان برزو نیست؛ دوم، مؤلف نزهت‌نامه (شهمردان بن ابی‌الخیر رازی) که حدود سال ۵۰۰ هـ کتاب خود را نوشته است، ذکری از داستان برزو ندارد، حال آنکه چه مایه روایت‌های دیگر ناشناخته را معرفی می‌کند. بنا بر آنچه گفته شد، داستان برزو به احتمال بسیار زیاد در سده‌های نخستین به شکل شفاهی در سیستان رواج داشته و در قرن هشتم به نظم درآمده و در قرن نهم به شهرت رسیده است. داستان برزنامه کهن با دیگر داستان‌های حماسی ناهمانگی‌هایی نیز دارد که از آن میان می‌توان به این اشاره کرد که حوادث برزنامه در زمان کیخسرو رخ می‌دهد، حال آنکه قاعدتاً بر مبنای دیگر داستان‌های حماسی می‌بایست در زمان کیکاوس رخ می‌داد؛ یا با توجه به مرگ سیاوش که در برزنامه بارها بدان اشاره می‌شود، قاعدتاً حوادث برزنامه باید قبل از تولد سیاوش رخ داده باشد. (همان، چهل‌وهشت).

این منظومه را اکبر نحوی در سال ۱۳۸۷ بر اساس پنج دست‌نویس تصحیح کرده است که یکی از پیراسته‌ترین و علمی‌ترین تصحیح‌های منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه است، اما شگرف است که حتی یک مقاله در معرفی این تصحیح نوشته نشده است؛ اما درباره برخی جنبه‌های دیگر این منظومه، سعید حسام‌پور و عظیم جباره ناصرو (۱۳۸۸)، رضا ستاری و همکاران (۱۳۹۶)، محمود عباسی و همکاران (۱۳۹۵)، فرزاد قائمی (۱۳۹۸) و محسن محمدی فشارکی و جبار نصیری (۱۳۹۵) مقالاتی منتشر کرده‌اند که هیچ‌یک در حوزه تصحیح این متن نیست.

چنانکه اشاره شد، این تصحیح، تصحیحی جامع و علمی و پیراسته است؛ چراکه مصحح در این اثر ابتدا هم اشاره‌ای به تاریخچه تدوین حماسه ملی ایران کرده است و هم به شکلی مبسوط به معرفی برزنامه پرداخته و هر یک از مدخل‌های زیر را عالمانه توضیح داده است: بخش‌های برزنامه، اظهارات خاورشناسان درباره برزنامه و نقد آن، گوینده برزنامه، سبک و اسلوب برزنامه کهن، بررسی برزنامه، اصالت و قدمت داستان برزنامه کهن، ناهمانگی برزنامه کهن با دیگر داستان‌های حماسی، مقایسه داستان برزو با داستان رستم و سهراب، برخی از سنجیه‌های عیاری در داستان برزو، روایت‌های شفاهی برزنامه، موارد اختلاف روایت‌های شفاهی و روایت مکتوب، انگیزه برزو از آمدن به ایران.

از دیگر سو، در بخش بعدی تصحیح، مصحح به معرفی مبسوط نسخه‌های پنجگانه برزنامه پرداخته است و بعد از یک مقدمه عالمانه و تحلیلی ۷۷ صفحه‌ای، متن برزنامه را ارائه کرده است. در فرجام نیز نمایی کسان و

جای‌ها ارائه شده است. مصحح برزنامه کهن، اگرچه ۱۲ دستنویس را شناسایی کرده است، اما مبنای تصحیح خود را نسخه‌های کمبریج (ک)، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (ن)، کتابخانه ملی پاریس (پ)، کتابخانه مجلس شورای اسلامی (م) و کتابخانه ملی پاریس (س) قرار داده است که از بین این نسخ، دست‌نویس کمبریج معتبرترین نسخه است و همین نسخه، نسخه اساس مصحح بوده است و دیگر نسخه‌ها را با آن مقابله کرده است. اگر در مواردی ضبط دست‌نویس کمبریج منحصر به فرد و بعضاً گنگ و مبهم و یا از حیث قافیه و وزن عیناک بوده و دیگر نسخ نیز کمکی نکرده‌اند، همه ضبط‌ها ارائه شده و بیت مبهم با نشان (؟)، مشخص گردیده است. از دیگر سو از آنجاکه داستان سوسن رامشگر داستان مستقلی است که به برزنامه افزوده شده است و بیت‌های آن در این اثر، مستقل از برزنامه شماره‌گذاری شده است، در این جستار ابیات سوسن‌نامه با لحاظ کردن حرف (س) در کناره شماره بیت نمایان شده است.

اگرچه تصحیح برزنامه کهن، یکی از منقح‌ترین و علمی‌ترین تصحیح‌هایی است که بر روی یکی از منظومه‌های مهم بعد از شاهنامه انجام شده است، اما گاه در مواردی اندک، نارسایی‌هایی دیده می‌شود که کوشش شده است با توسل به قراین درون‌متنی و برون‌متنی یا ضبطی پیشنهادی ارائه شود و یا با توضیح ابیات مبهمی که با علامت سؤال نشان‌دار شده‌اند، ابهام بیت رفع شود.

## ۲. نقد و بررسی

### ۱-۲. اشکالات ضبط و نویسش

۱-۲-۱. از آن گه که گشتم ز مادر جدا

به رنجم من از دیو ناپارسا

پدر پروریده است و گردون مرا

چنین کرد تقدیر فرمانروا

(برزنامه کهن، ۱۳۸۷، ۴۱/۷)

به رنجم در مصراع دوم بیت نخست، تصحیح قیاسی است و در نسخه ک به شکل «برجم» ضبط شده است. اگرچه در دستنویس‌های «پ» و «ن» ابیاتی آمده که نشان می‌دهد مراد از «دیو ناپارسا» پدر شهرو است، چراکه: نه خود کرد زن را و نه من را به شوی بدادست ششیرافکن تنسرخوی

اما گویا این ابیات برای توجیه دیوصفتی پدر شهرو پرداخته شده، چون با توجه به بیت سپسین که می‌گوید در دامن پدر پرورده شده‌ام، بعید است که در مصراع قبل او را دیو ناپارسا خوانده باشد. لذا منطبق بیت حکم می‌کند که شهرو در مصراع دوم بیت نخست به مرگ مادر در هنگام زادنش اشاره کرده و سپس با مرگ مادرش، می‌گوید به‌ناچار هم از آغاز پدر و روزگار مرا پروریده است. از این رو، در مصراع دوم بیت نخست، نویسش نسخه ن: «از رنجم بمرد آن زن پارسا» یا م: «برنجید و مرد آن زن پارسا» ارجح می‌نماید.

۲-۱-۲. چوز آماجگه تیر بیرون کشید ز خون تیر آماج چون لاله دید  
(همان، ۴۸/۸)

سخن از مجامعت سهراب با شهرو است. بحث بر سر لفظ «تیر آماج» می‌باشد. توضیحاً آنکه تنها اختلاف نسخه‌ای که دیده می‌شود، ذیل لفظ «تیر» چنین آمده: «م: روی». سخن بر سر این است که تیر (نرینه) خونین شده یا آماج (مادینه)؟! اگر تیر خونین شده باشد، نمی‌توانیم بگوییم تیر آماج و باید «تیر و آماج» بوده باشد؛ یعنی هم تیر و هم آماج خونین شده؛ و اگر آماج خونین شده باشد، قطعاً باید لفظ «تیر» را حذف کرد و «روی آماج» را به متن آورد. بر این اساس تصحیح پیشنهادی یکی از دو حالت زیر است: «ز خون تیر و آماج چون لاله دید/ ز خون روی آماج چون لاله دید». البته در برخی از نسخ، او را نمی‌نوشته‌اند، اما تلفظ می‌کرده‌اند، که در این صورت ضبط بیت می‌تواند درست باشد؛ هر چند چنین قاعده‌ای در این منظومه به کار نرفته است.

۲-۱-۳. من و مادرم ایدر و چند زن نیایی کهن باز مانده زمن  
(همان، ۱۷۱/۱۷)

برزوی به گرسیوز می‌گوید که من و مادرم و غیره در اینجا حاضر هستیم و نیایی کهن و پیر از من بازمانده است! نکته اول آنکه نیا از فرزند نمی‌ماند و عکس آن صادق است که این خوانش باعث شده که لفظ «بازمانده: عاجز» به صورت «باز مانده: بالتوارث و کذا» معنا شود. لذا با توجه به اینکه نسخه‌ک که معتبرترین نسخه است، به جای «(من)»، «(تن)» ضبط کرده، ضبط مصراع دوم به شکل زیر پیشنهاد می‌شود: «نیایی کهن بازمانده ز تن»: نیایی دارم که پیر و کهن است و از نظر جسمی ضعیف و ناتوان (بازمانده ز تن).

۲-۱-۴. چو گرسیوز و چون دمور گروی که از شیر شرزه تتابند روی  
(برزنامه کهن، ۱۳۸۷، ۲۹۳/۲۶)

چنانکه در نسخه «ن» آمده (چو دمور و...) و نیز در دو بیت ۱۴۳۳ و ۱۵۵۳ دمور و گروی از هم جدا آمده‌اند، می‌باید که ضبط مصراع نخست، مانند نویسنده نسخه تصحیح شود، چون دمور و گروی دو پهلوان جداگانه‌اند: «چو گرسیوز و چون دمور و گروی».

۲-۱-۵. چو برگردد از راه دانش سرت به پیکان بدوزم سپر بر سرت  
(همان، ۸۴۳/۶۲)

مصحح به بی‌قافیه‌بودن بیت اشاره نکرده است و طبق روال خود که ابیات مشکوک را علامت سؤال می‌گذاشتند، عمل نکرده‌اند.

نسخه «ن» در هر دو مصراع از لفظ «برت» بهره برده است و پر واضح است که نسخه «ن» نیز درست نیست و می‌باید یکی از قافیه‌ها تغییر یابد. بر اساس آنچه از معنا یافت می‌شود، در مصراع دوم پیشنهاد می‌شود که لفظ

«برت» جایگزین «سرت» شود تا اشکال قافیه مرتفع شود: اگر نادانی کردی و سرت راه نابخردی و جنگ با نیا را پیش گرفت، سپر را (که معمولاً جلو سینه می‌گیرند)، با تیر بر برت خواهم دوخت. پس نویس نهایی مصراع چنین پیشنهاد می‌شود: «به پیکان بدوزم سپر بر برت».

۶-۱-۲. سپیده چو از کوه سر برزند      سپاه دو کشور به هم برزند  
چو خورشید تابان برآید به گاه      بپوشد با من دو رخساره ماه  
هماورد برزو منم در نبرد      به نیزه برآرم ز بدخواه گرد  
(همان، ۹۹۲/۷۰)

ضمن آنکه مفهوم مصراع دوم بیت روشن نیست، از نظر وزنی نیز مخدوش است و اگرچه وزن مصراع با ضبط پیشنهادی «بپوشید» یا «بپوشد ابا من»، سامان می‌یابد، اما معنای مصراع دوم همچنان مبهم است و شایسته تأمل حماسه‌پژوهان. گویا مراد این است که: «وقتی صبح شد و با دمیدن خورشید، دورخ ماه از من نهان شد، به جنگ با برزو می‌روم.» که البته در این صورت، «دورخسار ماه» ضبط ارجح مصراع دوم خواهد بود.

۷-۱-۲. به کش کرد دست و زمین بوسه داد      نیایش کنان را زبان برگشاد  
(همان، ۱۰۵۲/۷۴)

اگر در مصراع دوم «نیایش را» می‌بود، می‌توانستیم «را» را در معنای «برای» در نظر بگیریم: فرامرز برای نیایش زبان برگشاد، اما نمی‌توان گفت برای نیایش کنان، لذا «را» در مصراع دوم ناسازوار است و پیشنهاد می‌شود که ضبط نسخه «ن» (نیایش کنانش) به متن آورده شود: «نیایش کنانش زبان برگشاد».

۸-۱-۲. بیاورد هر گونه‌ای خوردنی      بدان تا نباشیم از آوردنی (?)  
(برزنامه کهن، ۱۳۸۷، ۱۹۹۳/۱۳۳)

همچنان که مصحح در پاورقی اشاره کرده است، مصراع دوم معنای موجهی ندارد و از این رو مصحح با تردید یادآور شده‌اند: «متن؟ شاید: بیاور ز... تا بسازیم...»؛ اما با توجه به اینکه در گستره ادب حماسی، خوردنی و گستردنی لازم و ملزوم هم هستند و در شاهنامه بارها در کنار هم به کار رفته‌اند، طوری که گویا بایسته بوده که به همراه خوردنی، گستردنی‌ای نیز فرستاده شود تا بر روی آن غذا بخورند:

|                           |                           |
|---------------------------|---------------------------|
| فرستاد زربفت گسترَدنی     | ز پوشیدنی و هم از خوردنی  |
| فرستاد هرگونه‌ای خوردنی   | ز پوشیدنی هم ز گسترَدنی   |
| ببردند هرگونه گسترَدنی    | ز پوشیدنی‌ها و از خوردنی  |
| خورشگر فرستاد هم خوردنی   | همان پوشش نغز و گسترَدنی  |
| ز چیزی که در گنج بد بردنی | ز گسترَدنی‌ها و از خوردنی |

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۶۰؛ ۶: ۵۸؛  
۶: ۸۲؛ ۷: ۳۶۴؛ ۸: ۱۵۰)

به احتمال قریب به یقین، ضبط نسخه ن: «همان نیز هرگونه گسترَدنی»، ضبط اصلی بوده است که چنانکه مشهود است، گویا با کمی اختلاف تکرار ابیات شاهنامه است.

#### ۹-۱-۲. پوشید تن را به بر بیان به پیکار برزو بیسته میان

(برزنامه کهن، ۱۳۸۷، ۲۱۲۹/۱۴۱)

با توجه به بیت قبل که سخن از به میدان جنگ آمدن رستم است:

وزان پس بیامد به میدان جنگ چو آشفته شیر و چو غران پلنگ

روشن می‌شود که بیت‌های سپسین وصف کارهایی است که رستم قبلاً انجام داده، نه اینکه تازه بر را پوشد، لذا به قرینه «بیسته» در مصراع دوم و «پوشیده»، «نهاد»، «بیاراسته» و «پوشیده بر رخس برگستان» در بیت‌های سپسین که همه فعل‌ها به شکل وجه وصفی آمده، به نظر می‌رسد که پوشید نیز در مصراع نخست، باید «پوشیده» بوده باشد: «پوشیده تن را به بر بیان».

#### ۱۰-۱-۲. ز بازوی هر دو برافراشت ترگ همی گرز بارید همچون تگرگ

(همان، ۲۱۸۸/۱۴۴)

از مصراع نخست بیت معنای محصلی به دست نمی‌آید. سخن درباره این است که دو پهلوان آن چنان گرز بر سر (=فراز) ترگ یکدیگر می‌کوفتند که در بیت ۲۱۹۰: همان ترگ از گرز پاره شده. از دیگر سو، در نسخه «ک» که معتبرترین نسخه‌هاست نیز «برافراز» آمده و نسخه پ نیز سرافراز ضبط کرده که احتمالاً گشته برافراز است. لذا بر افراز در معنای بر سر یا بالای موجه‌تر می‌نماید: «ز بازوی هر دو، بر افراز ترگ».

#### ۱۱-۱-۲. بماندند بر جای هر دو سوار به نیروی گردان نبد پایدار (?)

(همان، ۲۱۹۹/۱۴۵)

مصحح محترم مصراع دوم را ناسازوار تلقی کرده‌اند، در حالی که معنا روشن است و به علامت سؤال نیازی نیست. با توجه به بیت سپسین که کمنند گردان پاره شده:

گسسته شد از تابِ گردان، کمند یکی را نیامد از آن دو گزند

و نیز بیت ۲۲۰۷

چو بگسست از زور هر دو کمند چنین گفت برزوی کای هوشمند...

معلوم می‌شود که محور سخن درباره زورکردن و گسسته‌شدن کمند است؛ بنابراین مصراع دوم بیت مورد بحث، بی‌آنکه نیازی به تغییر داشته باشد، چنین معنا می‌شود: آن کمند به سبب زور و فشاری که پهلوانان آوردند، نتوانست پایداری و دوام خود را حفظ کند و گسست.

۱۲-۱-۲. به چاره در آورد پایم به دام برون کرد شمشیر کین از نیام  
(همان، ۲۳۱۷/۱۵۳)

شهر و در حال بازتعریف مجامعت خویش و سهراب است، از این رو شمشیر کین ناسازوار می‌نماید. لذا با توجه به بیت ۴۷ که بار دیگر نیز سخن از شمشیر کام به میان آمده:

برون کرد شمشیر کام از نیام که شهر و نیامی بد از سیم خام  
در این بیت نیز شمشیر کام درست است نه شمشیر کین: برون کرد شمشیر کام از نیام.

۱۳-۱-۲. نباید که همچون پدر روزگار شود کشته در دشت پیکار زار  
(همان، ۲۳۳۵/۱۵۴)

«روزگار» ضبط اصیلی به نظر نمی‌رسد و به احتمال زیاد گشته «روز کار» (روز جنگ) است: مبدا برزوی همچون پدرش سهراب در دشت نبرد و روز کار (= روز نبرد) کشته شود. شایان یادآوری است که «روز کار» در بیت ۷۰۶ باز هم در این منظومه آمده است.

۱۴-۱-۲. ز گردان تو را پیشه جز جنگ نیست چو شیرانت خود پنجه جنگ نیست  
(برزونامه کهن، س، ۱۳۸۷: ۱۲۸/۱۶۸)

اشکال بیت در بی‌قافیگی آن است و نسخه «ن» هم که معمولاً ضبط سالم دارد، در اینجا در هر دو موضع از واژه «جنگ» بهره برده است و مصراع دوم را چنین ضبط کرده: «چه سود است کاین خانه جنگ نیست». ضبط بیت به شکل قیاسی چنین پیشنهاد می‌شود:

ز گردان تو را پیشه جز جنگ نیست چو شیرانت خود پنجه و جنگ نیست

۱۵-۱-۲. نوای مغانی و آوای رود به پروین رسانیده بانگ سرود  
(همان، ۲۵۷/۱۷۷)



در نسخ «ن» و «م» واژه «مغنى» آمده و نسخ «س» و «پ» نیز کلمه «اغانى» را آورده‌اند. مصحح نیز مرقوم داشته است: «ظاهراً مغنى درست است.» و به بیت ۲۹۳ بخش نخست برزنامه ارجاع داده‌اند که گویا اشتباهی رخ داده، چون در این بیت سخنی درباره مغنى یا مغانى نیست. اگرچه مغنى مناسبتى تام با نوا و آواى رود دارد، اما به نظر مى‌رسد ضبط دشوارتر «مغانى» اصیل باشد، چون هم در بیت پیشین سخن از مغ‌بچه باده‌فروش است: «پرستار شد کودک مى‌پرست»، که با مغانى بیشتر همخوان است و هم در شاهنامه نیز خروش مغانى شهره است و از این رو «نواى مغانى» ضبطى ارجح مى‌نماید:

بدو گفت بنشین و بردار چنگ      یکی چامه باید مرا بسی درنگ  
زن چنگ‌زن چنگ در بر گرفت      نخستین خروش مغان در گرفت<sup>۱</sup>

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۴۹۲)

۱۶-۱-۲. پر اندیشه گشتن دل از بیم اوی      بدو گفت کای شیر پرخاش جوی

(برزنامه كههن، ۱۳۸۷، ۳۶۳/۱۸۴)

به احتمال زیاد اشتباهی تایی رخ داده و مصراع نخست باید به صورت زیر اصلاح شود: «پر اندیشه گشتن دل از بیم اوی».

۱۷-۱-۲. بُرو از پی آن که تا روزگار      سر آرد تو را اندرین روز کار (؟)

(همان، ۷۰۶/۲۰۴)

مصحح محترم با گذاشتن علامت پرسش، ضبط بیت را مشکوک دانسته‌اند که به نظر می‌رسد مشکلی نداشته باشد. در واقع پیلسم خطاب به زال پیر می‌گوید من از کشتن پیری چون تو ابا دارم و بگذار روزگار خود امروز که روز جنگ است، جان تو را بگیرد؛ به عبارت دیگر پیلسم به زال می‌گوید که تو این قدر پیر و فرتوتی که هم امروز که روز جنگ است، روزگار جانت را می‌گیرد و به شمشیر من نیازی نیست. (نک: بیت ۲۳۳۵ در همین جستار).

۱۸-۱-۲. بدو گفت رستم که ای پر خرد      ز نام آوران این کی اندر خورد

(همان، ۷۴۵/۲۰۶)

با توجه به بیت ۲۱۸ / س که با کمی اختلاف این بیت تکرار شده است:

به رستم چنین گفت کای بی خرد      ز تو این چنین رای کی در خورد

۱. دکتر محمود امیدسالار نیز بی‌تی دیگر از نظامی گنجوی را یادآور شدند که موید دیدگاه نگارندگان است: مغنى ره باستانی بزن/ مغانى نواى مغانى بزن. (نقل از مکتوب محمود امیدسالار به نگارنده).

و مصحح، در تصحیح بیت ۲۱۸ / س لفظ «پر» که نسخه «ن» داشته را به صحت ناسره دانسته و به جای پر خرد، ضبط بی خرد را به متن آورده است، به نظر می‌رسد که در بیت مورد بحث نیز سخن از اعتراض مستقیم است و با توجه به مصراع دوم، همان ضبط بی خرد ارجح می‌نماید: «بدو گفت رستم که ای بی خرد / ز نام‌آوران این کی اندر خورد».

۱۹-۱-۲. ز کینه چو دو چشمه خون کرده چشم  
برو بر یکی بانگ بر زد ز خشم  
(همان، ۸۷۹/۲۱۴)

اگرچه ضبط «چشمه خون»، بی‌وجه نیست، اما با توجه به اینکه دو دستتویس ن و س «طاس خون» ضبط کرده‌اند و این ترکیب بار دیگر در بیت ۱۲۵۱ آمده،

ز نیرو چو دو طاس خون کرده چشم  
دل هر دو در تن پر از کین و خشم

، ضبط «طاس خون» ارجح می‌نماید: «ز کینه چو دو طاس خون کرده چشم».

۲۰-۱-۲. نهاده بر او زین ز چرم پلنگ  
رکاب دراز و جناح خدنگ  
(همان، ۱۴۴۶/۲۴۴)

جناح پلنگ ناسازوار می‌نماید و چنانکه نسخه «س» آورده، لفظ «جناح» شایسته است به «جناغ» اصلاح شود. لازم به یادآوری است که مصراع دوم عیناً در شاهنامه نیز آمده است:

بدید آن نشست سیاوش پلنگ  
رکیب دراز و جناغ خدنگ  
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۴۲۷)

۲۱-۱-۲. به گردن درون هر دو تن را کمند  
تن هر دو از یکدگر را گزند (؟)  
چکان از تن هر دو آن جوی خون  
به خاک اندرون سخت و تشان زبون (؟)  
(بیرزنامه کهن، س، ۱۳۸۷، ۱۶۹۷/۲۶۰-۱۶۹۹)

چنانکه مصحح محترم یادآور شده‌اند، ضبط هر دو بیت مشکوک و ناسازوار می‌نماید و شاید تصحیح قیاسی زیر اندکی ابیات را سامان دهد:

به گردن درون هر دو تن را کمند  
تن هر دو از یکدگر با گزند  
چکان از تن هر دو آن جوی خون  
به خاک اندرون سفت و تشان زبون

تن هر دو از ضربات یکدیگر "با" گزند شده بود و سفت و بدنشان خوارمایه بر خاک افتاده بود.

۲-۱-۲۲. چو بشنید رستم بیوسید تخت بدو گفت کای شاه شوریده بخت  
جهان جوی برزو تو را بنده است به فرمان و رایت سرافکنده است  
به کین سیاوخش بسته میان بکوشد به توران چو شیر ژیان  
تو شاهی و او پهلوان نو است چو من بنده شاه کیخسرو است  
چو بشنید خسرو ازو شاد شد تو گفتی همی سرو آزاد شد  
(همان، ۱۸۰۱/۲۶۹)

چنانکه مشهود است «شوریده بخت» مناسبتی با ابیات پیشین و پسین ندارد و با فضای داستان ناهمخوان است. لذا پیشنهاد می شود ضبط نسخه «ن» (فرخنده بخت) یا «س» (پیروز بخت) به متن آورده شود: «بدو گفت کای شاه فرخنده/پیروز بخت».

## ۲-۲. اشکالات وزن و قافیه

۲-۲-۱. ز تخم فریدون [و] افراسیاب پناه بزرگان و زیبای گاه  
(همان، ۱۳۰۳/۸۹)

در مصراع نخست ضبط نسخه اساس، به متن آورده شده و چون اشکال وزنی داشته، یک واو در قلاب به متن اضافه شده است، اما بیت بی قافیه است. لذا پیشنهاد می شود ضبط نسخه ن به متن آورده شود تا هم مشکل وزن رفع شود و هم نیازی به افزودن واو نباشد: ز تخم فریدون و از پشت شاه: شیده از تخم و ترکه فریدون و از پشت افراسیاب بود.

بدان گه که سر برزند آفتاب جهان گردد از وی در خوشاب  
(همان، ۱۶۳۰/۱۱۰)

مصراع دوم اشکال وزنی دارد و نسخه «ن» هم که به جای «جهان»، «شبه» ذکر کرده، گره گشا نیست؛ بنابراین می توان با افزودن «جو» قبل از لفظ «در» مصراع را سامان داد: «جهان گردد از وی [جو] در خوشاب.» که البته باید خوشاب را با یای مجهول بخوانیم.

۲-۲-۲. [فرامرز گفت ای گو نامدار بترسم ز یزدان فیروزگرا]  
(همان، ۶۸۷/۲۰۳)

بیت توسط مصحح در قلاب در متن آمده، لکن فاقد قافیه است. محتملاً بیت - در صورت صحت و ورود آن به متن - به شکل زیر می بایست بوده باشد که اگرچه ایطاء خفی دارد، اما ضبطی هموارتر است:

### فرامرزگفت ای گونا نامور      بترسم زی زدان فیروزگر

ضمن آنکه همین قافیه در بیت ۱۰۴۷ س بار دیگر تکرار شده است:

در بیت ۱۰۴۷ / س

چو آگاه شد رستم نامور      بجوشید بر جای پیروزگر

۲-۲-۳. برون کرد لشکر بیامد دمان      خروشان و جوشان چو باد دمان (؟)

(برزنامه کهن، س، ۱۳۸۷: ۱۰۲۱/۲۲۱)

همچنان که مصحح در پاورقی اشاره کرده است، بیت بی قافیه است. بهتر می نماید بیت مطابق نسخ «ن» و «س» که «شیر ژیان» آورده اند، تصحیح شود. «خروشان و جوشان» در مصراع دوم دال بر این است که «شیر ژیان» از «باد دمان» - حتی بدون در نظر گرفتن ایراد قافیه - ارجح است. ضمن ستردن علامت سؤال، بیت به شکل زیر شایسته می نماید:

برون کرد لشکر بیامد دمان      خروشان و جوشان چو شیر ژیان

### ۲-۳. اشکالات نقطه گذاری

۱-۳-۲. اگر دست یارد به خوردن دراز      نیاید به میدان رزمش نیاز

(همان، ۱۳۲/۱۹۹۰)

لفظ «یارد» در مصراع اول، چندان سازوار نیست. نسخ «ک» و «ن» و نص مضبوط هر سه از «یارد» استفاده کرده اند. نسخه «م» اصلاً بیت را ندارد. نسخه «پ» آن را «یابد» ضبط کرده که آن هم با لفظ «دراز» همخوانی معنایی ندارد. دستویس ن به جای خوردن دراز، ضبط «خوان فراز» را آورده است. لذا به نظر می رسد که نویسنش درست مصراع چنین بوده باشد: «اگر دست یازد به خوردن فراز» که در این صورت، متمم خوردن با دو حرف اضافه به و فراز به کار رفته است. شایان یادآوری است که افتادن نقطه از حروف در نسخ خطی امری کاملاً طبیعی و رایج بوده است.

۲-۳-۲. دگرگیو و گودرز کشواد و طوس      نیایند هنگام بانگ خروس

(همان، ۱۹۴/۵۲۱)

اگرچه نسخه پ «نیاید» و س «نیایند» ضبط کرده اند، اما ضبط «نیایند» در مصراع دوم، نادرست می نماید، چراکه وقتی بیژن به سوسن می رسد، فریاد برمی آورد که یلان ایرانی گودرز و طوس و گیو و گسته هم کجا هستند؟

بدو گفت بیژن به کینه دمان      کجا رفت گودرز کشوادگان  
دگر نامور پهلوان طوس و گیو      سرافراز گسـتـهم آن گرد نیو  
(برزنامه کهن، س، ۱۳۸۷: ۵۰۲/۱۹۳-۵۰۳)

حال بدیهی است که سوسن بیژن را به آرامش فرامی‌خواند: «زمانی برآسای از رنج راه/ وز ایدر مرا بر به نزدیک شاه»، می‌گوید که دل خوش دار و با من به بزم بنشین که یلان ایرانی نیز به زودی پیدایشان خواهد شد و نباید از بابت آن‌ها دل‌نگران بود. لذا «بیانید» در مصراع دوم درست است؛ چنانکه هم نسخه م «بیانید» ضبط کرده و هم چنانکه مصحح محترم نیز اشاره کرده در دستنویس س نیز حرف اول بی نقطه است و می‌تواند بیانید بوده باشد. شایان یادآوری است که اختلاف در نقطه‌گذاری در نسخ خطی امری رایج بوده است.

۲-۳-۳. به گفتار زن سر به دادی به باد      چنین نیز سر پیش لشکر مباد (؟)

(همان، ۱۳۱۷/۲۳۷)

ضمن آنکه «به دادی» باید به صورت «بدادی» نوشته شود، به نظر می‌رسد که ضبط بیت درست باشد و به علامت سؤال نیازی نیست. در واقع پیران به افراسیاب می‌گوید که اگر سر پیش سوسن به باد دادی و با دمدمه او، گرد گینه انگبختی، مرقب باش که سرت نزد لشکر، دیگر بار به باد نرود و طعمه شمشیر ایرانیان نشوی. محمود امیدسالار نویسنش «تیزسر» به معنای «عجول، سبکسر، شتابکار» که در گستره ادب فارسی نامعهود هم نیست، دور از ذهن نمی‌دانند (نقل از مکتوب محمود امیدسالار به نگارنده).

#### نتیجه‌گیری

در این جستار ضمن معرفی تصحیح عالمانه اکبر نحوی از منظومه سترگ برزنامه کهن و ذکر شایستگی‌های این تصحیح، کوشش شد که با توسل به منابع درون‌متنی و برون‌متنی از برخی فروبستگی‌های این تصحیح، گره‌گشایی شود و ضبط پیشنهادی ارجحی در خصوص حدود ۳۳ مصراع این منظومه ارائه گردد. نگارندگان پس از واکاوی کامل این تصحیح، دریافتند که در برخی از موارد نارسایی‌ها و ابهامات بیت، از عدم توجه کافی به بافتار متن ناشی شده و به پیوند عمودی ابیات کمتر توجه شده است. از دیگر سو در برخی موارد توجه ناکافی به قراین برون‌متنی باعث شده است که مصحح نویسنش را ارجح بدانند که پشتوانه ادبی استواری ندارد. البته در مواردی نیز پیشنهاد نگارندگان جنبه استحسانی دارد و الزاماً نویسنش مصحح منظومه نادرست نیست. در بخش دیگری از مقاله نیز با توضیح ابیات مبهم و نشان‌دار، تا حد امکان کوشش شد که ابهام آن‌ها رفع گردد.

## کتابنامه

- حسام پور، سعید و عظیم جباره ناصرو. (۱۳۸۸). «روایتی دیگر از برزنامه». مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز، دوره اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۸، پیاپی ۵۶/۱، صص ۶۹-۱۰۱.
- دزفولیان، کاظم و معصومه طالبی. (بی تا). «تحلیل صحنه آغازین و بخش مقدماتی منظومه‌های حماسی بانوگشسب‌نامه، برزنامه، بهمن‌نامه و گرشاسپ‌نامه بر پایه نظریه پراپ». مجله تاریخ ادبیات، شماره ۶۸/۳، صص ۱۱۱-۱۳۲.
- ستاری، رضا و قدسیه رضوانیان و سوگل خسروی. (۱۳۹۶). «توتم در منظومه‌های حماسی پس از شاهنامه با تکیه بر منظومه‌های گرشاسپ‌نامه، سام‌نامه، کوش‌نامه، برزنامه». فصلنامه متن‌شناسی ادب فارسی دانشگاه اصفهان، سال ۵۳، دوره جدید سال نهم، شماره چهارم (پیاپی ۳۶)، زمستان ۱۳۹۶، صص ۷۱-۹۱.
- سعدی، مصلح‌بن‌عبداله. (۱۳۸۹). بوستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- عباسی، محمود و کمال‌الدین آرخی و عبدالعلی اویسی کهنخا. (۱۳۹۵). «بررسی و تحلیل عاشقانه‌های حماسه‌های ملی ایران با رویکرد نظریه بینامتنی نگری: با تأکید بر شاهنامه، سام‌نامه، برزنامه، گرشاسپ‌نامه، بانوگشسب‌نامه». پژوهشنامه ادب حماسی، سال دوازدهم، شماره دوم، پیاپی ۲۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، صص ۱۳-۳۳.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: دایره المعارف اسلامی.
- قائمی، فرزاد. (۱۳۹۸). «بررسی سنت ادبی "الحاق‌سرایی" و تحلیل انگیزه سراینندگان متون الحاقی - مطالعه موردی: برزنامه کهن». نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز، سال ۷۲، شماره ۲۳۹، بهار و تابستان ۱۳۹۸، صص ۱۰۳-۱۲۶.
- کوسج، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۷). برزنامه: بخش کهن، تصحیح اکبر نحوی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- محمدی‌فشارکی، محسن و جبار نصیری. (۱۳۹۵). «بررسی نمود اسطوره قهرمان هزارچهره در حماسه برزنامه بر اساس نظریه جوزف کمپبل». نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۱۹، شماره ۳۹، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صص ۲۷۱-۲۹۳.